

## نقد مبانی کلان در برنامه‌ریزی درسی رشته علوم قرآن و حدیث

علی‌رضا فخاری\*

### چکیده

برنامه‌ریزی درسی هم بر امور کلان و کلی و هم بر جزئیات استوار است که نوع نگاه به هریک تأثیر مهمی در تدوین برنامه درسی و کیفیت آن خواهد داشت. از مهم‌ترین امور کلان در این خصوص نیازسنجی، تعیین و تحدید اهداف و مأموریت، و نیز مسئله ارزش‌یابی است. ضعف و قوت یک برنامه درسی به ضعف و قوت این امور برمی‌گردد. بنابراین برای بهینه‌سازی هر فعالیت آموزشی لازم است هریک از ارکان آن ارزیابی و آسیب‌شناسی شود تا بتوان با شناخت کاستی‌ها درصد رفع آن‌ها برآمد. از بررسی اجمالی برنامه درسی رشته علوم قرآن و حدیث چنین برمی‌آید که امعان نظری جدی در ابتدای بر اصول برنامه‌ریزی درسی وجود نداشته است و این می‌تواند یکی از ضعف‌های رشته و عامل ایجادنشدن توان‌مندی‌های لازم در دانشجویان تلقی شود. برنامه‌ریزی بدون برنامه و منطبق‌نبودن با استانداردهای آموزشی نه‌تنها رفع مشکل نمی‌کند، بلکه خود مشکلی می‌شود درکنار دیگر مشکلات.

**کلیدواژه‌ها:** برنامه‌ریزی درسی، سرفصل، رشته علوم قرآن و حدیث، نقد.

### ۱. مقدمه

برنامه درسی هر رشته دانشگاهی سند اساسی آن رشته محسوب می‌شود و حکایت از نوع نگرش به رشته و چگونگی مدیریت علمی و آموزشی بر آن دارد. لازم است تدوین یک سرفصل در قالب برنامه درسی و آموزشی یک رشته تحصیلی مبتنی بر مبانی و اصولی علمی باشد تا بتواند فراگیر را به حد مطلوب برساند.

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، گروه علوم قرآن و حدیث، Fakhary\_a@Yahoo.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۴

رشته علوم قرآن و حدیث نیز به مثابه رشته‌ای دانشگاهی باید مشمول این اصل قرار گیرد و طریق اعتلای هرچه بیش‌تر را پی بگیرد. ماهیت رشته به سبب اتصال به دو منبع مهم و اصلی اسلامی، یعنی قرآن و حدیث، بر آن می‌دارد تا امعان نظر مضاعفی در این خصوص انجام گیرد. اولین ایده‌ای که شاید به ذهن رسد تدوین سرفصلی است جدید تا کاستی‌های قبلی فروکش نماید. ولی باید گفت تدوین سرفصل جدید ساده‌ترین کاری است که می‌توان در این خصوص انجام داد. حل یک مسئله و مشکل، بدون شناخت ابعاد قضیه و ریشه‌های آن، شاید به آن فرجام مطلوب نرسد. نکته مهم‌تر این که اگر قرار بود تدوین سرفصل به صورت رایج آن مشکلات آموزشی و علمی این رشته را حل کند، تاکنون این اتفاق مبارک محقق شده بود؛ چراکه با قریب به پانزده سرفصلی که برای این رشته نوشته شده است باید همه یا بیش‌تر مشکلات رفع می‌شد. بنابراین به نظر می‌رسد لازم است قبل از هر اقدامی معضل پیش رو در ترازوی نقد به سنجش گذاشته شود تا بتوان، از قبیل آن، از خود رشته، اهداف آن، و محتوای درسی موجود خوانشی صحیح‌تر از قبل تصور کرد. در این زمینه می‌توان به دو صورت عمل کرد: اول این که هریک از سرفصل‌ها به صورت موردی نقد شود تا ضعف و قوت هریک عیان شود؛ دوم این که مبانی برنامه‌ریزی درسی بررسی شود. این نوشتار مورد اخیر را در برنامه خود قرار داده است؛ به ویژه آن که در این خصوص چنین کاری انجام نشده است. تعاریف متعددی درباره برنامه درسی ارائه شده است (برای اطلاع بیش‌تر بنگرید به ملکی ۱۳۸۸: ۲۸-۲۹). برنامه درسی را معادل واژه لاتینی «curriculum» به معنای «دوره یا راهی که باید طی شود» گرفته‌اند (ملکی ۱۳۹۱: ۲۳). از آن جاکه مدارس و مؤسساتی در قدیم بوده‌اند که در سطوح مختلف آموزش امتحانات بسیار سختی را برای راه‌یابی به کلاس‌های بالاتر داشته‌اند، این معنی با کارکردهای این نوع آموزش تناسب بیش‌تری دارد (همان: ۲۴). بعضی نیز ریشه آن را در واژه «currere» به معنی «میدان مسابقه یا میدانی برای دویدن» دانسته‌اند (مهرمحمدی و دیگران ۱۳۹۰: ۱۱). از این رو، اطلاق چنین لفظی به یک رشته تخصصی یا علمی را تمثیلی و استعاری فرض گرفته‌اند (همان). بر همین اساس، وجه تشبیه میان میدان مسابقه و برنامه درسی به دو امر برمی‌گردد: نخست هردو آغاز و فرجامی مشخص و تعریف‌شده دارند؛ دوم، وجود موانع دشوارکننده حرکت در مسیر است (همان). بنابراین، با برداشتی سنتی از برنامه درسی می‌توان گفت که برنامه درسی عبارت از:

مجموعه‌ای از تصمیم‌های ازپیش‌گرفته‌شده و مسیر شناخته‌شده است که یادگیرندگان براساس تشخیص برنامه‌ریزان باید طی کنند؛ مضاف آن‌که این مجموعه از تصمیم‌ها در سند برنامه درسی یا چهارچوب و راه‌نمای برنامه درسی منعکس می‌شود که برای یک درس خاص یک پایه تحصیلی یا یک دوره تحصیلی در نظر گرفته شده است (همان: ۱۲).

طبق این تعریف، می‌توان ادعا کرد که سرفصل‌های دانشگاهی سند اصلی برنامه درسی هر رشته تلقی می‌شود. از نظر متخصصان برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، طراحی برنامه درسی، به‌ویژه در مراکز چون مدرسه و دانشگاه که ارکان اصلی آموزش‌های علمی یک کشور محسوب می‌شوند، باید مبتنی بر اصول و قواعدی علمی باشد. بنابراین به مواردی که از امور کلان یا مهم و قابل توجه در برنامه‌ریزی درسی این رشته به‌نظر می‌رسد پرداخته خواهد شد که مبتنی بر نظرها، تحلیل‌ها، و تجارب شخصی نویسنده است.

## ۲. نیازسنجی

نیاز یک مفهوم عمومی است که در زمینه‌های مختلف کاربرد وسیعی دارد (عباس‌زادگان و ترک‌زاده ۱۳۸۸: ۵۶). اگرچه این وسعت کاربرد به تعاریف متعددی منجر شده است، بااین‌حال، همگی یک نوع مفهوم یا احساس مشترک را انتقال می‌دهند (همان). توجه به تعریف واژه‌هایی چون «نیاز» از آن جهت است که مبنای طرح‌ریزی قرار می‌گیرد (همان). بنابراین، نیاز چیزی است که برای ارضا و تحقق یک هدف قابل‌دست‌رس، ضروری، یا مفید است (همان). درحقیقت، شناسایی و تعیین اهداف منوط به نیازسنجی درست است. بنابراین می‌توان گفت که بدون نیازسنجی نیل به اهداف نامیسر و بلکه غیرممکن خواهد بود. شاید علت بعضی درج‌ازدن‌ها در بعضی از مشکلات ریشه در همین امر داشته باشد.

مسئله نیاز در امور آموزشی از مهم‌ترین مسائلی است که لازم است با حساسیت بیش‌تری دنبال شود. این امر در آموزش عالی و رشته‌های دانشگاهی از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ چراکه توسعه هر کشوری ارتباط مستقیم و وابسته‌ای با کیفیت آموزش عالی آن کشور دارد. البته این به‌معنی نفی ارزشی دیگر مراکز آموزشی از جمله آموزش و پرورش نیست که درحقیقت مقدمه آموزش‌های دانشگاهی است؛ ولی باید به این نکته توجه کرد که دانشگاه‌ها فقط برای خودشان تأسیس نشده‌اند (کابال ۱۳۸۹: ۷). به‌عبارت‌دیگر، هدف دانشگاه فقط پرداختن به مباحث علمی صرف، دور از هرگونه

اثربخشی در سطح جامعه نیست، بلکه علاوه بر آن لازم است تأثیر کاربردی و راه‌بردی خود را ضمن آموزش و فراگیری به محیط خود انتقال دهد. آموزش عالی مسئول آموزش مدیران، کارشناسان، و محققانی است که برای توسعه‌ای پایدار و متوازن مورد نیاز است (همان: ۹). حتی تقویت آموزش‌های دوره ابتدایی و دبیرستان و نیز معلمان آن‌ها نیازمند آموزشی است که عمدتاً از طریق مؤسسات آموزش عالی ارائه می‌شود (همان). بر این اساس، ضرورت دارد مسئله نیازسنجی در خصوص رشته علوم قرآن و حدیث، به‌منزله یک رشته دانشگاهی، با شدت و دقت بیش‌تری لحاظ شود. اگر چندبُعدی بودن این رشته را نیز در نظر بگیریم، اهمیت مسئله شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد.

اولین، مهم‌ترین، و محوری‌ترین بُعد این رشته ارتباط آن با گستره دین است که بر دو منبع وحیانی قرآن و حدیث استوار است. توجه به امر دین به‌منزله اصلی‌ترین عنصر فرهنگی در یک جامع، که شقوق مختلفی از جمله علم دینی، اخلاق دینی در دو بعد فردی و اجتماعی، سیاست دینی، اقتصاد دینی، و ... را در بر می‌گیرد، اهمیت این رشته و توجه به کم و کیف آن را بیش‌تر می‌کند.

تأمل در پرسشهای زیر می‌تواند تاحدی راه‌گشا باشد:

۱. چه نیازی به این رشته وجود دارد؟
۲. چه نیازی به فارغ‌التحصیلان این رشته وجود دارد؟
۳. در چه جاهایی به فارغ‌التحصیلان این رشته نیاز است؟
۴. فارغ‌التحصیلان این رشته چه نیازهایی را برطرف می‌کنند؟

نکته مهم این است که بود و نبود این رشته چه آثار و پیامدهایی را می‌تواند در پیکره جامعه ایجاد کند. به تعبیردیگر، حذف این رشته موجب چه نقصان و فقدان خواهد شد و وجود آن چه منفعی خواهد داشت که باعث رشد و تعالی دین، جامعه، و افراد آن است. یکی از پیش‌کسوتان این رشته بر آن است که با حذف این رشته هیچ اتفاقی نخواهد افتاد (لسانی فشارکی ۱۳۸۱: ۱۰).

### ۳. مأموریت این رشته و تفاوت آن با مأموریت حوزه علمیه

در عنایت به بحث نیازسنجی لازم است به یک نکته اساسی نیز توجه جدی شود و آن در نظر داشتن مأموریت هریک از نهادها و مراکز آموزش دینی در این خصوص است. در کشور ما دو نهاد حوزه و دانشگاه هم‌اکنون متولی این امر مهم‌اند. حوزه علمیه از دیرباز

براساس نیازها، ضرورت‌ها، و احساس وظیفه مسئولیت تعلیم، تبلیغ، و ترویج مسائل دینی را بر عهده داشته و در این انجام مسئولیت حداقل با دو مخاطب و به تبع آن با دو نوع مأموریت مواجه بوده است: یک گروه، شامل عموم مردم، که خود دارای مراتب مخاطب است و گروهی دیگر، شامل تعداد خاصی، که قصد تعلم و فراگیری علوم دینی را داشتند. گروه دوم حداقل به دو دسته کلی تقسیم می‌شد: دسته‌ای که حدنصابی برای یادگیری در نظر می‌گرفتند و هدفشان بر این نیت استوار بود که با همین مقدار به امر مقدس تبلیغ و ترویج آموزه‌های اسلامی در میان جامعه ادای تکلیف کنند. بر این اساس، بخشی از آن‌ها عهده‌دار اموری چون امامت جماعت در یک مسجد را داشتند و عده‌ای دیگر از طریق وعظ و سخن‌رانی مأموریت خود را به‌جا می‌آوردند. دسته‌ای دیگر با استمرار در تعلیم و تعلم در سطوح بالا و به‌صورت تخصصی قصد داشتند درسمت یک استاد یا محقق ظاهر شوند و به خدمت خود ادامه دهند. این بود که امکان ظهور خواسته‌های افراد تاحد قابل توجهی فراهم بود.

درخصوص نهاد دانشگاه نیز ضرورت دارد این مهم، به‌صورت خیلی دقیق، روشن شود؛ یعنی هم سیاست‌گذار این رشته بر این مأموریت و تمایز آن با مأموریت حوزه واقف باشد و هم داوطلب ورود به این رشته بر آن آگاه باشد تا میزان تطابق اهداف، خواسته‌ها، و توان‌مندی‌های خود با این مأموریت را بسنجد و بتواند با تصمیمی صحیح که برخاسته از شناخت درست است این راه را انتخاب کند. بر این اساس، باید مشخص شود که دانش‌آموخته این رشته چه وظایفی را می‌تواند برعهده داشته باشد. آیا همان توقعی که از یک دانش‌آموخته حوزوی انتظار می‌رود از این شخص نیز انتظار می‌رود. آیا دانش‌آموخته رشته علوم قرآن و حدیث نیز می‌تواند همان اموری را به‌جا آورد که یک فرد حوزوی حداقل در تعامل با عموم مردم دارد، یا این‌که وظایف دیگری بر دوش دارد و صرفاً همان وظایف و مأموریت‌ها را می‌تواند انجام دهد.

بنابراین، تعیین مأموریت رشته علوم قرآن و حدیث و تعیین وجوه اشتراک و خصوصاً وجوه افتراق در وظایف هر یک از ضروریات مقدماتی در برنامه‌ریزی آموزشی و درسی این رشته است؛ چراکه برنامه‌ریزی باید مبتنی بر اصول و قواعد ازپیش‌تعیین‌شده باشد که یکی از آن اصول و قواعد همین تعیین و مرزبندی وظایف و مأموریت‌هاست. این نیز ارتباط مستقیمی با امر مهم هدف‌گذاری دارد؛ به‌طوری‌که یکی از عوامل مهم و تعیین‌کننده درباره رشته است. نیاز، مأموریت، و هدف را می‌توان سه ضلع یک مثلث دانست که اضلاع آن ارتباطی وثیق و ناگسستنی با یک‌دیگر دارند.

#### ۴. هدف‌گذاری رشته

هدف‌گذاری فرایندی رسمی است که طی آن مقاصد و اهدافی که برای کسب و کار، واحد سازمانی، یا گروه کاری در نظر داریم تعریف می‌شود (لوسی و لیندا هیل ۱۳۹۰: ۱۶). در این فرایند، هدف‌گذار عهده‌دار دستیابی به نتایجی مشخص در سطح فردی یا گروهی می‌شود که این خود باعث خلق چشم‌اندازی بلندمدت، ایجاد انگیزه قوی، و تمرکز منابع و زمان می‌شود (همان). همچنین موجب دستاوردهای عظیمی چون تمرکز بر مهم‌ترین امور بایسته تحقق، ایجاد جهت‌گیری واحد در سازمان یا گروه کاری، اولویت‌بندی کارها با تمرکز بر وظایف اصلی و مهم، و نیز ایجاد انگیزه و بهبود رضایت می‌شود (همان). امروزه در سطح سازمان‌ها تعیین هدف یکی از اصلی‌ترین مسئولیت‌های مدیران دانا محسوب می‌شود که در نقش راهنما و عامل جهت‌دهی فعالیت‌های آن‌ها را هدایت می‌کند (همان: ۱۱).

بنابراین، لازمه مقدمه هر امری تعیین هدف یا اهداف آن است؛ چراکه هدف‌گذاری نکردن یا تعیین اهداف نامتناسب تحقق صحیح آن امر را از حیث ارتفاع و افاده کارآمدی و بهره‌وری مطلوب ساقط خواهد کرد. اختلال در هدف یعنی انتخاب نکردن راه و ابزار صحیح و مناسب یعنی در وادی حیرت سرگردانانه به دور خود گشتن؛ یعنی فقدان معرفت و بصیرت درباره امر پیش رو. این مشکل به قدری حائز اهمیت است که در متون دینی، ولو در حوزه عمل به دستورات دینی به شدت تقبیح شده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا (کلینی ۱۳۶۲: ج ۱، حدیث ۱، ۲۳، بَابُ مَنْ عَمِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ).

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: کسی که بدون بصیرت و دانایی عمل می‌کند هم‌چون راه‌روی است در بی‌راهه که سرعت سیرش جز دوری از راه را به‌بار نمی‌آورد.

به‌دیگرسخن، عمل بدون بصیرت، درحقیقت، می‌تواند معلولی بی‌هدف باشد. اگر کسی قصد مسافرت کند ولی مقصد خود را به‌طور دقیق مشخص نکند، چگونه ممکن است مسیر آن و راهور مناسب این سفر را تعیین کند.

درخصوص رشته علوم قرآن و حدیث و مسئله هدف‌گذاری آن باید گفت آنچه از بررسی اهدافی که در سرفصل یا سرفصل‌های این رشته در مقطع کارشناسی مشاهده می‌شود مطلوب و خوش‌آیند نیست. این امر عوامل متعددی می‌تواند داشته باشد که یکی از

آن‌ها نداشتن تعریف دقیق و روشن از عنوان رشته است. درحقیقت، هر برداشتی از این اصطلاح می‌تواند سمت‌وسوی رشته و اهداف آن را تحت‌الشعاع خود قرار دهد.

اگر مراد از علوم قرآن مبادی و مبانی ورود به تفسیر قرآن و تحصیل صحیح معارف قرآن باشد، لازم است منابع خاص خود را داشته باشد و اگر منظور خود تفسیر قرآن باشد، باز مباحث و منابع مقتضی خود را می‌طلبد. به نظر می‌رسد تمایز هر یک از تعریف‌ها و این‌که کدام یک از آن‌ها مدنظر است ملحوظ نظر طراح رشته و مدون سرفصل آن نبوده است. همین نکته می‌تواند منشأ آفتی دیگر باشد به این‌که معلوم نیست مخاطب رشته، که علاقه‌اش به ساحت قرآن با اسم رشته علوم قرآن و حدیث گره خورده است، قرار است چه نوع تربیت و کسب مهارتی را در سایه این رشته اخذ و کسب کند. آیا قرار است فقط به‌عنوان فراگیر صرف معارف دینی در کلاس‌های درس حضور یابد، یا قرار است با گذراندن برخی دروس ملکه‌ای را در خود پیرواند تا درمقام یک محقق و استاد ظهور کند یا هر دو مورد.

مشکل دیگری که مشاهده می‌شود بی‌توجهی به رعایت مبادی، مبانی، و استاندارد علمی در بحث هدف‌گذاری است. مثلاً، می‌توان به سرفصل مصوب ۷۹/۱۰/۱۸ جلسه ۴۰۶ شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری اشاره کرد. در بند یک از فصل اول ذیل عنوان «تعریف و هدف» چنین آمده است (شورای عالی برنامه‌ریزی ۱۳۷۹: ۱).  
به‌منظور تربیت و تأمین نیروی انسانی متعهد و آگاه به فرهنگ و معارف اسلامی و باتوجه‌به لزوم تحول در برنامه‌های درسی به تهیه و تدوین برنامه درسی مقطع کارشناسی اقدام شده است.

اهداف این برنامه عبارت‌اند از:

۱. ارتقای کیفی برنامه‌های درسی؛
۲. ارائه برنامه‌ای متناسب با نیازهای آموزشی روز؛
۳. برقراری تناسب بیش‌تر بین دروس قرآنی و حدیثی؛
۴. تأکید بر گسترش کمی و کیفی دروس عربی.

همان‌گونه‌که ملاحظه می‌شود، «تربیت و تأمین نیروی انسانی متعهد و آگاه به فرهنگ و معارف اسلامی» اولین جمله محوری است که می‌تواند هدف اصلی تلقی شود؛ درحالی‌که این عبارت ذیل عنوان «تعریف و هدف» بیان شده و باتوجه‌به این‌که بعد از این تعریف عنوان «اهداف این برنامه» نیز ذکر شده است، گویا مراد از جمله اول نزد هدف‌گذار تعریف رشته است نه هدف آن.

از این رو، به نظر می‌رسد در ساختار و محتوای این بیان، نوعی آشفتگی وجود دارد. اولاً این‌که تعریف رشته باید مستقل از اهداف آن ذکر شود؛ ثانیاً تعبیر «تربیت و تأمین نیروی انسانی متعهد و آگاه به فرهنگ و معارف اسلامی» نمی‌تواند در حکم تعریف رشته مورد قبول واقع شود، چراکه این تعبیر، همان‌گونه که از فحوای آن پیداست، ناظر به هدف است. هم‌چنین مقایسه تعبیر مذکور، اگر هدف این رشته تلقی شود، با برنامه درسی و محتوای دروس تعیین شده هم‌سویی و سازگاری ندارد. گفتنی است که این هدف با تعریف امروزی و رایج آن هم‌خوان نیست. این ناهم‌خوانی به‌نحوی به در دست نبودن تعریفی روشن از «علوم قرآن و حدیث» برمی‌گردد که در مباحث قبل به آن اشاره شد. از سوی دیگر، اهداف چهارگانه بیان شده نیز نمی‌تواند هدف یک رشته قلمداد شود. این موارد چهارگانه، در حقیقت، می‌توانند از لوازم هدف یا اهداف به حساب آیند. یعنی برنامه‌ریز درسی در زمینه رسیدن به آن هدف اصلی باید به چنین اموری توجه کند:

۱. ارتقای کیفی برنامه‌های درسی؛

۲. ارائه برنامه‌ای متناسب با نیازهای آموزشی روز؛

۳. برقراری تناسب بیش‌تر بین دروس قرآنی و حدیثی؛

۴. تأکید بر گسترش کمی و کیفی دروس عربی.

مورد اول و دوم از اصول برنامه‌ریزی است که می‌تواند مربوط به هر درسی باشد. بنابراین ربطی به رشته علوم قرآن و حدیث ندارد. مورد سوم و چهارم، اگرچه مربوط به این رشته است، جزء هدف نیست، بلکه منوط به هدف و در زمینه آن و به‌دیگر سخن از لوازم هدف است. مضاف آن‌که هر چهار مورد به‌ویژه موارد سه و چهار کلی و مبهم‌اند. درباره مورد سوم، که بر برقراری تناسب بیش‌تر بین دروس قرآنی و حدیثی تأکید دارد، باید گفت که این دو گروه درسی شقوق مختلفی دارند که معلوم نیست این تناسب ناظر به کدام یک از آن‌هاست. در خصوص مورد چهارم که بر گسترش کمی و کیفی دروس عربی تأکید می‌ورزد مشخص نشده است کدام بخش از علوم عربی مراد است. اگر هدف این رشته صرفاً «تربیت و تأمین نیروی انسانی متعهد و آگاه به فرهنگ و معارف اسلامی» باشد، تسلط به زبان عربی در حد فهم متون کفایت می‌کند؛ ولی اگر سیاست‌گذار رشته فراتر از این را، مثلاً ایجاد ارتباط با جهان عرب، مدنظر داشته باشد، آموزش زبان عربی را باید به‌گونه دیگری در نظر گیرد.



بنابراین، مبادی تدوین این سرفصل، که درحقیقت، پایه‌های اصلی سرفصل‌نویسی است، استانداردهای لازم را ندارد و ضرورت دارد تمام ارکان و عناصر سرفصل براساس ملاک‌های علمی بازبینی شود.

## ۵. مخاطب‌شناسی

یکی از مسائلی که در هر امری، به‌خصوص در امر آموزش، مهم و قابل توجه است مقوله مخاطب‌شناسی است. توجه به سطح سنی و علمی مخاطبان در کلاس درس از مواردی است که به‌جد در برخی مراکز آموزشی ملاک دسته‌بندی فراگیران قرار می‌گیرد. آموزش و پرورش در سه مقطع آموزشی خود به‌طورکلی حداقل به سطح سنی دانش‌آموزان اهمیت می‌دهد و براساس آن اجازه حضور در کلاس را می‌دهد. بعضی مؤسسات آموزشی نیز، مثلاً در حوزه آموزش زبان انگلیسی، از نظر علمی مخاطب خود را تفکیک می‌کنند.

روشن است که تفکیک مخاطبان از نظر سنی شاید برای ورود به دانشگاه مقدور نباشد و از نظر علمی نیز کسب امتیاز در آزمون ورودی کنکور ملاک باشد؛ بااین‌حال، اگر مسامحتاً از دو مورد مذکور که به‌سهم خود در امر آموزش مهم‌اند بگذریم، به دیگر زیرشاخه‌ای از مقوله مخاطب‌شناسی می‌رسیم که از جهاتی مهم‌تر از دو مسئله قبلی است. این مسئله مهم شناخت مخاطب از حیث قصد، انگیزه، و هدف ورود به این رشته است که شاید هیچ توجهی به آن نشده یا کم‌تر شده است. این مسئله ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با تعریف رشته، اهداف، و مأموریت آن دارد.

اولین مرحله برنامه‌ریزی درسی توجه به این اصل است که «چه چیزی باید آموخته شود؟» (ملکی ۱۳۹۱: ۲۶). نکته‌ای که باید به این اصل اضافه شود آن است که «بنابه چه هدفی، چه چیزی باید آموخته شود؟». باید به این نکته نیز توجه داشت که شخص فراگیر یکی از متغیرهای تعیین‌کننده هدف است.

داوطلبان ورود به رشته علوم قرآن و حدیث می‌توانند دواعی متعددی داشته باشند. موارد زیر نمونه‌ای از این دواعی است:

- صرف فراگیری معارف دینی؛

- کسب ملکه و قدرت فهم برای ارتباط با معارف دینی؛

- مُبَلِّغ و مروج دینی؛

- محقق‌شدن در علوم دینی؛

- صرف اخذ مدرکی مربوط به مشاغل این حوزه برای اشتغال؛

- صرف اخذ مدرک برای هر نوع اشتغال یا ...

طبعاً، براساس اصل مذکور، نوع دروس، آموزش، و برنامه‌ریزی آن باید متفاوت با دیگری باشد، درحالی‌که در برنامه درسی این رشته چنین چیزی نادیده انگاشته شده و طرح درسی برای همه این اقشار یک‌سان در نظر گرفته شده است.

همان‌گونه‌که پیش‌تر نیز بیان شد، بیش‌ترین مشکلات این رشته و برنامه‌ریزی درسی آن به ضعف در نیازسنجی، تعیین اهداف، و مأموریت آن برمی‌گردد. بی‌توجهی به مخاطب‌شناسی نیز به این امور مرجوع است.

### ۶. قدرت پاسخ‌گویی رشته به اهداف موردنظر

برنامه‌ریزی آموزشی و درسی که براساس اصول صحیح و هدف‌گذاری عالمانه و قابل‌تحقق ترسیم شده باشد، علی‌القاعده و لزوماً، باید قدرت پاسخ‌گویی به اهداف برشمرده‌شده در ابتدای برنامه‌ریزی را داشته باشد. درغیراین‌صورت، یا هدف‌گذاری درست و واقعی نبوده یا برنامه‌ریزی براساس اهداف یا مبانی علمی ارائه نشده است.

با بررسی وضعیت علمی دانش‌آموختگان این رشته در مقطع کارشناسی مشاهده می‌شود که «تربیت و تأمین نیروی انسانی متعهد و آگاه به فرهنگ و معارف اسلامی» به‌نحو بایسته و شایسته محقق نشده و به‌منصه ظهور نرسیده است. این معضل صرفاً مربوط به یک موضوع درسی نیست و تقریباً عموم موضوعات درسی (علوم قرآن، تفسیر، حدیث، زبان عربی، زبان انگلیسی، و ...) را در بر می‌گیرد. به‌عبارت‌دیگر، دانشجوی این رشته در هیچ‌یک از دروس مذکور توانایی و مهارت کامل را به‌دست نمی‌آورد. این امر می‌تواند در عوامل متعددی ریشه داشته باشد، ازجمله منطبق‌نبودن هدف با عنوان رشته و سرفصل آن؛ نداشتن برنامه‌ریزی صحیح برای رسیدن به هدف تعیین‌شده؛ و شاید مهم‌تر از همه میزان کمی آموزش برای چنین هدفی که لاجرم به ممکن‌نبودن تحقق هدف مطلوب می‌انجامد.

### ۷. میزان علاقه دانشجویان به این رشته

علاقه جنبه‌ای احساسی است که آدمی را به انجام‌دادن کارهای مؤثر وادار می‌کند (همان: ۱۷۰). از این روست که کارهای بزرگ به‌دست افراد علاقه‌مند و باانگیزه انجام

می‌گیرد (همان). بر این اساس، اگر محتوای درس و روش تدریس با علایق افراد هماهنگ نباشد، حرکت مؤثر یادگیری انجام نمی‌شود (همان). بدون شک، میزان علاقه دانشجویان در هر رشته‌ای از بدو ورود به مقطع کارشناسی تا اتمام این مقطع یا حتی در مقاطع عالی آن در تغییر است. این تغییر به متغیرهای متعددی وابسته است. به هر حال، هر دانشجویی که قصد ورود به دانشگاه را دارد برای خود اهدافی را در نظر گرفته است و برای رسیدن به این اهداف با هر سعی و تلاشی خود را به حضور در کلاس‌های دانشگاه می‌رساند. حال اگر دانشگاه و رشته تحصیلی او بتواند هم‌پوشانی قابل توجهی نسبت با اهداف آن دانشجو و تأمین آن‌ها داشته باشد، اشتیاق به تحصیل مراحل تزاید و تصاعد خود را می‌پیماید؛ در غیر این صورت، باید منتظر واکنش‌های دیگری بود که از اصلی‌ترین آفات و معضلات نظام دانشگاهی محسوب می‌شود؛ چراکه هر دانشجویی که وارد یکی از رشته‌های دانشگاهی می‌شود مانع از ورود شخص دیگری به آن رشته می‌شود. اگر این دانشجو مراحل تحصیلی خود را به نحو صحیح ادامه دهد و بعد از اتمام دوره‌اش بتواند در شغلی متناسب با رشته تحصیلی‌اش مشغول کار شود، نظام آموزشی تاحدی توانسته است سرمایه‌گذاری خود را برداشت کند؛ ولی اگر این دانشجو بر اثر عواملی از ادامه تحصیل خود منصرف شود و ترک تحصیل کند یا با اکراه و بی‌علاقه حضور در کلاس‌های درس را برای اتمام تحصیلات و اخذ مدرک تحمل کند، میزان ارتباط با شغل آینده‌اش نیز متزلزل خواهد شد. به این دلیل است که توجه به مطالعات آینده‌نگرانه مورد تأکید متخصصان است (بنگرید به محسن پور ۱۳۹۰: ۱۱۷).

شاید بتوان علاقه به رشته را به سه مرحله تقسیم کرد:

۱. مرحله قبل از ورود به رشته؛
۲. مرحله زمان تحصیل؛
۳. مرحله بعد از فارغ‌التحصیلی و اتمام دوره.

مرحله قبل به میزان اطلاعاتی بستگی دارد که قبل از ورود به دانشگاه در اختیار شخص قرار می‌گیرد و می‌تواند کارآمدی رشته را در تأمین نیازهای عاطفی و شغلی تعیین کند. شخص با تطبیق نیازهای خود و توانمندی رشته در تأمین و ارضای آن‌ها رشته مورد نظر خود را انتخاب می‌کند. بدیهی است که برخی از افراد بدون هیچ آگاهی، شناخت، و علاقه‌ای وارد دانشگاه می‌شوند. این عده دو حالت پیش روی خود خواهند داشت: یا با حیرت و بی‌علاقه دوره تحصیلی خود را به اتمام می‌رسانند؛ یا براساس آشنایی‌هایی که

در طول تحصیل به دست می‌آورند و تعامل درست و متقابلی که بین این افراد و رشته برقرار می‌شود (مرحله دوم) شوق قابل توجهی در آن‌ها ایجاد می‌شود. بنابراین تمهیدات لازم برای شناخت رشته‌ها از نظر محتوا و منابع آموزشی و نیز آینده شغلی در این خصوص دخیل است.

در مرحله دوم یعنی در طول دوره آموزش دانشگاهی این علاقه به صورت عینی رقم می‌خورد. در این مرحله، دانشجو با تعاملی که با فضای آموزشی، برنامه درسی و محتوای آن، اساتید رشته، و ... برقرار می‌کند به رؤیت و برداشت اولیه‌ای از توانایی رشته در برآوردن خواسته‌های خود دست می‌یابد که نقش مهم و کلیدی در ابقا یا اسقاط علاقه پیشینی دارد. این مواجهه در تشدید و تضعیف حرکت و سرعت تحصیل اثر می‌گذارد و سیر تصمیم‌گیری‌های فرد را معین می‌کند. هم‌چنین روی مرحله سوم نیز اثرگذار است. باید گفت این مرحله اساسی‌ترین مرحله است که دانشگاه و متعلقات آن نقش محوری در آن دارد. کمیت و کیفیت برنامه درسی و آموزشی می‌تواند در فراز و فرود علاقه به تحصیل و انگیزه‌بخشی به ادامه آن به نحو چشم‌گیری حضور داشته باشد. بنابراین سازمان‌دهی محتوا، آموزش، و نیز روش تدریس ضروری است، چراکه روش می‌تواند علاقه فعلی فراگیر را مورد توجه قرار دهد و علایق آینده او را برانگیزاند (بنگرید به ملکی ۱۳۸۸: ۸۰). با توجه به نوع مشاغلی که در جامعه وجود دارد و تفاوت‌هایی که از نظر بار مالی و درآمدزایی و نیز مناصب و اعتبار شأنی بین آن‌ها وجود دارد، نکته مهم برای این دوره آن است که برای رشته‌هایی که از جهات مذکور در مرتبه حداقلی یا متوسط‌اند تدابیری باید اندیشیده شود تا به نحوی فقدان کمبودها حداقل از حیث علمی، عاطفی، و ... جبران شود و بتواند انگیزه‌های لازم برای تحصیل را در دانشجویان احیا کند.

مرحله سوم، که بعد از فارغ‌التحصیلی و اتمام دوره را شامل می‌شود، ناخواسته با مرحله دوم ارتباط مستقیم دارد و بلکه منوط به آن است. حضور و ثبوت علاقه در این مرحله نیز به سهم خود مهم است، چراکه معمولاً در این مرحله فرد جذب بازار کار شده است؛ بنابراین میزان علاقه و نوع نگاه به رشته تحصیلی‌اش در کیفیت و بهره‌وری شغلی اثرگذار خواهد بود.

در خصوص رشته علوم قرآن و حدیث نیز وضع بدین منوال است. فقدان رابطه توأم با شوق و علاقه و نداشتن انگیزه‌های حرکت‌زا باعث می‌شود دانشجو ارتباط خود را با این

رشته قطع کند. بارها مشاهده شده است که دانشجویانی که با علاقه شدید به فراگیری آموزه‌های قرآنی وارد این رشته شده‌اند درمیانه راه اشتیاق خود را از دست داده و گاه در پی ادامه تحصیل در رشته‌های دیگر بوده‌اند. گفتنی است که این نوع واکنش تاحدودی طبیعی و دامن‌گیر همه رشته‌هاست، ولی در حد غیرمتعارف هشداردهنده است. به این معنا که «چه عامل یا عواملی باعث بروز چنین روحیه‌ای می‌شود». برای شناسایی این عوامل لازم است مطالعات استاندارد و دقیقی براساس معیارهای آموزشی و روان‌شناختی انجام شود و راه‌کارهای پیش‌گیری و درمان نیز مورد ملاحظه قرار گیرد. اظهار نظرهای شخصی درباره این پدیده گریزناپذیر شاید وجاهت علمی نداشته و خطاهایی را در خود داشته باشد. در پایان می‌توان ادعا کرد که ساختار و محتوای درسی و آموزشی، و به عبارتی برنامه‌ریزی درسی، در هر رشته‌ای می‌تواند سهم به‌سزایی در ایجاد و تزیاد علاقه و نیز در اسقاط و تقلیل آن داشته باشد. به‌دیگرسخن، حیات و ممات یک رشته دانشگاهی ارتباط وثیقی با برنامه درسی آن دارد.

## ۸. شناخت ناکافی داوطلبان این رشته از محتوای آموزشی آن

پرسش‌هایی که از دانشجویان رشته علوم قرآن و حدیث به‌عمل آمده است گویای این مطلب است که دانشجو آشنایی دقیق و بایسته‌ای با رشته، هدف آن، محتوای درسی و آموزشی، کارایی رشته، و آینده شغلی آن ندارد.

ناآشنایی یک‌طرفه احتمال ناآشنایی دوطرفه را فزونی می‌بخشد، به این معنا که هیچ‌یک از طرفین تعامل، یعنی خود رشته و دانشجو، از هم‌دیگر شناخت ندارند. این ناآگاهی، به‌خصوص از سوی رشته، ناشی از نداشتن شناخت از محیط و نیازهای آن است که این خود نیز موجب می‌شود برنامه براساس مقتضای واقعی تدوین نشود و پیوسته تباعد رشته و دانشجو سیر صعودی داشته باشد.

شناخت نداشتن دانشجو از رشته منتخب خود ناشی از چه عواملی می‌تواند باشد؟ تأمل در این سؤال می‌تواند راه‌گشا باشد. اطلاع‌رسانی ناکافی را می‌توان یکی از آن عوامل دانست. شاید یکی از علل این مسئله در بی‌هویتی رشته یا تلقی بی‌هویتی رشته از سوی افراد ریشه داشته باشد و همین اجازه نمی‌دهد تا خودش را به مخاطبانش بشناساند. این فقدان شناخت تا جایی پیش می‌رود که در بسیاری از دانشگاه‌های کشور در مقاطع تحصیلی، به‌ویژه مقطع کارشناسی، به دانشجویان برنامه درسی ارائه نمی‌شود. این درکنار

معضل دیگر توجیه و تبیین نکردن رشته و ویژگی‌های آن برای دانشجویان جدیدالورود است. بنابراین، دانشجو، نه قبل از ورود به دانشگاه و نه در حین تحصیل، هیچ شناختی از رشته و ارتباطی با آن ندارد. اگر اهداف و هویت رشته‌ای به صورت واضح و منقح ترسیم شده باشد، بخش قابل توجهی از مشکلات حل خواهد شد.

## ۹. میزان رعایت استانداردهای آموزشی

آنچه در بررسی جزئی و کلی برنامه درسی به دست می‌آید این است که استانداردهای آموزشی از نظر مبانی و معیارهای اولیه، که از سوی متخصصان برنامه‌ریزی درسی بیان شده است، رعایت نشده است و در مواقعی که رعایت شده است خیلی کم‌رنگ بوده است. محتوای آموزشی و علمی هریک از دروس نیز مقبولیت لازم و کافی را ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد با کم و زیاد کردن چند درس و تغییر در بعضی مفاد آموزشی آن نمی‌توان راه به جایی برد، بلکه هرگونه تغییرات سطحی این چنینی آثار سوء بیش‌تری به‌جا خواهد گذاشت. بنابراین، ضروری است که با رویکردی زیرساختی و بر مبنای برنامه‌ریزی علمی تغییری بنیادین برای این رشته رقم بزنیم.

## ۱۰. تعدد سرفصل‌ها و در دست نبودن سرفصلی واحد برای کل سطح ایران

از مواردی که می‌شود مشکل به‌شمار آورد پدیده ناهم‌گونی تعدد سرفصل‌ها در رشته علوم قرآن و حدیث به‌ویژه در مقطع کارشناسی است. قریب به پانزده رشته توسط وزارت علوم به تصویب رسیده است که به‌نوعی با عنوان قرآن یا حدیث مرتبط است. شایان ذکر است که سرفصل‌های مصوب این رشته حکایت از نوعی تشتت و ابهام دارد. در همه سرفصل‌ها به لازم‌الاجرا بودن آن برای همه تأکید شده است، در حالی که امکان عمل به همه آن‌ها مقدور نیست. نکته مهمی که در این سرفصل‌ها نادیده انگاشته شده است مبدأ تقاضاکننده آن است. تقاضای تصویب یک سرفصل از سوی یک مرکز حوزوی، بنابه اقتضائات آن مرکز و شرایط علمی داوطلبان ورود به آن، قطعاً متفاوت با سایر مراکز خواهد بود. بنابراین لازم است نام مرکز متقاضی و لازم‌الاجرا بودن سرفصل فقط برای آن مرکز حتماً قید شود. نهایتاً سایر مراکز که شرایط یکسانی با هریک از مراکز متقاضی سرفصل داشته باشند به همان سرفصل عمل می‌کنند.

جدول زیر به بخشی از سرفصل‌ها اشاره دارد.

رشته‌ها و سرفصل‌های مصوب مرتبط با علوم قرآن و حدیث مقطع کارشناسی

| ردیف | نام رشته  | تاریخ تصویب             | شماره جلسه                         |
|------|---|-------------------------|------------------------------------|
| ۱    | علوم قرآن و حدیث  | ۶۸/۱۲/۲۰                | ۱۸۹                                |
| ۲    | معارف اسلامی (معارف اسلامی و علوم قرآنی) - مؤسسه امام خمینی | ۷۷/۱۱/۱۸                | ۳۷۰                                |
| ۳    | علوم قرآنی (علوم قرآن مجید)                                 | ۷۳/۱۱/۲۳<br>و<br>۸۰/۷/۱ | ۲۹۳<br>و<br>۳۳۵<br>در ادامه<br>۴۱۴ |
| ۴    | علوم قرآنی (فنون قرائت، تلاوت، و کتابت قرآن مجید)           |                         |                                    |
| ۵    | علوم قرآنی (تفسیر قرآن مجید)                                |                         |                                    |
| ۶    | علوم قرآنی (تربیت معلم قرآن مجید)                           |                         |                                    |
| ۷    | علوم قرآن و حدیث - علوم قرآن                                | ۷۸/۱/۲۹                 | ۳۷۳                                |
| ۸    | علوم قرآن و حدیث - علوم حدیث                                |                         |                                    |
| ۹    | علوم قرآن و حدیث  | ۷۹/۱۰/۱۸                | ۴۰۶                                |
| ۱۰   | علوم قرآن و حدیث (حوزه و دانشگاه)                           | ۸۳/۵/۱۷                 | ۵۱۷                                |
| ۱۱   | معارف قرآن کریم   | ۸۴/۵/۲۲                 | ۵۵۶                                |
| ۱۲   | علوم و معارف قرآن (گروه علوم حوزوی - دانشگاهی)              | ۸۷/۷/۶                  | ۶۹۲                                |
| ۱۳   | علوم حدیث   | ۸۳/۱۱/۳                 | ۵۳۵                                |
| ۱۴   | الهیات و معارف اسلامی - علوم قرآن و حدیث                    | ۷۸/۶/۱۸                 | ۳۸۰                                |
| ۱۵   | علوم اسلامی (علوم حدیث) - دانشگاه علوم رضوی                 | ۸۲/۶/۱۵                 | ۴۸۷                                |
| ۱۶   | علوم و معارف قرآنی  | ۸۶/۷/۲۸                 | ۶۵۰                                |

البته گفتنی است که این تعدد به تغییرات خیلی جزئی برمی‌گردد که غالباً در حد جای‌گزین کردن چند درس با هم‌دیگر (حذف بعضی دروس و اضافه کردن دروسی دیگر به جای آن برای رساندن تعداد واحد دروس به حدنصاب مصوب) یا کم کردن تعداد واحد از برخی دروس و زیاد کردن تعداد واحد به دروسی دیگر است، بدون آن‌که تفاوت اساسی، هدف‌دار، و ماهوی داشته باشند. مراجعه مقایسه‌ای به این سرفصل‌ها صحت این سخن را آشکار می‌کند. ولی باید دانست که تعدد این سرفصل‌ها نه تنها مشکل را رفع نمی‌کند، بلکه عاملی در ایجاد مشکلات شده است. یکی از ناچیزترین مشکلات منطبق نبودن سطح علمی و آموزشی دانشجویان در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در دو مرکز آموزشی متفاوت است. مثلاً، دانشجویی کارشناسی خود را براساس یک سرفصل مشخص در دانشگاه «الف» گذرانده است و حال می‌خواهد کارشناسی ارشد را در دانشگاه «ب» بگذراند که سرفصل دانشگاه «ب» در مقطع ارشد منطبق بر آموخته‌های قبلی دانشجوی کارشناسی نیست. شاید بتوان این‌گونه پاسخ داد که این سرفصل‌ها تفاوت چندانی با

هم‌دیگر ندارند، بنابراین اشکال آن‌چنانی وارد نیست. شاید این پاسخ تاحدی درست باشد، ولی در مواقعی مشکل‌زاست. این مشکل زمانی ظهور می‌کند که درسی در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه «ب» تعریف شده است که دانشجو آن را قبلاً در مقطع کارشناسی در دانشگاه «الف» گذرانده است.

می‌توان یکی از عوامل بروز تعدد سرفصل را توجه صرف به سیاست‌های درونی هر مؤسسه آموزشی و غفلت از نگاه کلی و انطباق با سیاست‌های عمومی و کشوری دانست. توضیح این‌که یک نهاد دانشگاهی یا حوزوی در تصویب سرفصل پیش‌نهادی خود به وزارت علوم فقط به آرمان‌های شخصی خود توجه داشته است؛ بدون آن‌که این خواست شخصی خود را با اصول و قواعد ایجاد یک رشته و طراحی برنامه درسی آن، محک زند و بر آن منطبق کند. به‌دیگرسخن، هر مرکز دانشگاهی یا حوزوی براساس احساس نیاز که خود تشخیص داده است مستقلاً برای رفع این نیاز شخصی به تدوین سرفصل جدیدی، براساس همان شیوه تدوین سرفصل‌های قبلی، اقدام کرده است. متأسفانه تصویب این سرفصل‌ها نیز روند بررسی علمی را به‌نحو بایسته‌ای نداشته است، بلکه با نگاهی سطحی و سریع از فرایند بررسی عبور کرده و تصویب خود را اخذ کرده است و نتیجه‌اش آن است که اکنون با حجم قابل‌توجهی از این برنامه‌های درسی مواجهیم.

### ۱.۱ نبود نگاه نظام‌مند به سه مقطع (کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکتری)

با نگاهی اجمالی به سرفصل‌های رشته علوم قرآن و حدیث، به‌ویژه در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، روشن می‌شود که در برنامه‌ریزی درسی این رشته و تدوین سرفصل‌ها نگاهی نظام‌مند و کلی حاکم نبوده است. این معضل حتی در مقطع دکتری این رشته نیز مشهود است. چنین مشکلی حاکی از این است که مسائل آموزشی با استانداردهای مقبول انطباق کامل ندارد. باید گفت یکی از مشکلات این رشته این است که میان سه مقطع ارتباط درسی نیست و همین امر بیش‌ترین تأثیر منفی خود را در مقطع کارشناسی دارد. نبود نگاه نظام‌مند و استراتژیک باعث شده است که مخاطب‌شناسی صحیحی از حاضران در هر یک از مقاطع از حیث توانایی‌های علمی لحاظ نشود. بنابراین حجم قابل‌توجهی از مباحث مربوط به این رشته که در کارشناسی ارائه می‌شود غیرضروری و گاه آسیب‌زاست. در نتیجه همین بی‌توجهی بخش اعظمی از زمان دانشجویان کارشناسی که باید صرف فراگیری دروس لازم و ضروری شود با دروسی پر می‌شود که باید در سطوح بالا مطرح شود. نبود نگاه نظام‌مند در مقاطع ارشد و دکتری نیز به‌صورت ارائه مباحث تکراری



دوره‌های قبل ظهور می‌یابد. می‌توان درس ریاضی را مثال زد؛ اگر معلمی قبل از تعلیم مقدمات پایه‌ای و مبادی علم ریاضی روابط سخت ریاضی سخن بگوید، آیا اثری جز زدگی و تخریب خواهد داشت؟ مثلاً، قبل از آموزش جمع و تفریق و ضرب و تقسیم و ... از سینوس و کسینوس و معادلات دوجمله‌ای و ... سخن گوید و ادعا کند که بنده درصد انتقال مهم‌ترین مسائل ریاضی به دانش‌آموزم. آیا واقعاً این نوع نگاه و تعلیم منطقی و علمی است؟ بنابراین، ضرورت دارد برنامه‌ریزی درسی این رشته براساس یک مدیریت استراتژیک و کلی‌نگر هر سه مقطع درکنار هم و به‌صورت پدیده‌ای واحد، که از سه قسمت مرتبط به هم و نه مستقل از هم تشکیل شده است، سامان گیرد و سپس براساس اقتضائات و مخاطبان هر مقطع از نظر قابلیت‌ها و توان‌مندی‌های علمی، برنامه صحیح و منطبق بر استانداردهای آموزشی طراحی شود.

## ۱۲. نبود ارتباط مفهومی بین دروس

در یک برنامه‌ریزی دقیق می‌توان میان مفاهیم و محتوای درسی دروس ارتباطی ایجاد کرد که در امر آموزش پشتیبان و مکمل هم‌دیگر باشند. مثلاً، در آموزش زبان انگلیسی یا عربی، متون را برای آموزش انتخاب کرد که خود متن مشتمل بر علوم و معارفی باشد که لازم است دانشجوی علوم قرآن و حدیث آن را بداند. در این زمینه می‌توان یک مبحث تفسیری، اعتقادی، تاریخی، و ... را در قالب متون گوناگون عربی آموزش داد؛ یا این که کارآیی علوم قرآن در تفسیر را ضمن مباحث علوم قرآن به مخاطب منتقل کرد؛ مثلاً، می‌توان ضمن تدریس بحث محکم و متشابه، به‌عنوان درسی مربوط به علوم قرآن، روش تفسیر، شیوه رجوع به روایات تفسیری و به‌تبع آن طریق بررسی روایات و تشخیص صحیح از سقیم، معرفی کتاب‌های معتبر روایی، شیوه بررسی رجالی روایت حدیث، معرفی منابع رجالی، و ... را نیز تعلیم داد. عکس این حالت نیز ممکن است؛ یعنی درمقام ارائه درس تفسیر، به کارآمدی علوم دیگر چون زبان عربی، مباحث علوم قرآن، دروس حدیثی، و ... اشاره کرد و با استفاده عملی از این علوم میزان بهره‌دهی آن‌ها در فهم آیات قرآن را به‌صورت عینی، و نه انتزاعی، به‌تصویر کشید. این نکته، یعنی آموزش چندبعدی، برنامه درسی رشته را قادر خواهد کرد، ضمن کاربردی کردن آموزش، ارتباط هریک از دروس پیش‌بینی شده در سرفصل‌ها را به‌نمایش بگذارد. همین امر موجب می‌شود فلسفه وجودی و کاربردی بودن هریک از دروس نیز بیش‌ازپیش برای دانشجو مشخص شود. نهایت امر آن که این تبیین و

ایضاح مانع از ایجاد خستگی و بی‌میلی در دانشجویان می‌شود که بعضاً برخاسته از تلقی بی‌خاصیتی و کارایی نداشتن دروس است.

### ۱۳. تدوین تک‌نفری سرفصل‌ها

مقوله سرفصل‌نویسی برای رشته‌های دانشگاهی شاید برای هر دانشگاه متفاوت باشد، ولی عموماً حاصل کار یک یا دو نفر از افرادی است که در آن رشته خاص مشغول به تدریس بوده‌اند یا از اعضای هیئت علمی گروه آموزشی مربوطه‌اند و می‌تواند در قالب یک طرح پژوهشی ارائه شود. همین شیوه تدوین دقیقاً علت اصلی معضل در این خصوص است. البته شاید این نکته ناظر به برخی از تدوین‌گران سرفصل‌ها نباشد، اما قطعاً متوجه بخش دیگری از آن‌هاست.

باتوجه به این که تدوین سرفصل، به‌ویژه در رشته علوم قرآن و حدیث، درحقیقت برنامه‌ریزی درسی و آموزشی در ابعاد مختلف است، بنابراین لازم است باتوجه به هر یک از ابعاد آن از تخصص‌های خاص هر موضوع استفاده شود؛ مثلاً، برای مطالعات قرآنی، مطالعات حدیثی، مباحث تکمیلی، آموزش زبان عربی و انگلیسی باید از متخصصان و صاحب‌نظران هر حوزه بهره گرفت. بدیهی است که مراد از متخصص کسی است که، علاوه بر داشتن اطلاعات لازم و کافی در هر یک از حوزه‌های مذکور، هم‌چنین از علم و اطلاعات مربوط به اصول و روش‌های یک آموزش استاندارد نیز برخوردار باشد.

گفتنی است که این گفته‌ها، قبل از هر چیز، منوط به تعیین ساختار مناسب با اهداف واقعی و قابل‌تحقق از سوی متخصص برنامه‌ریزی درسی و آموزشی خواهد بود. به‌دیگرسخن، ابتدا هدف‌گذاری مناسب براساس یک نیازسنجی دقیق انجام می‌گیرد و سپس موضوعات مختلف و حجم موردنیاز آن مشخص می‌شود. براساس نیاز، هدف، موضوعات علمی، و مقدار لازم برای ارائه آن‌ها ساختار ترسیم می‌شود و در مرحله بعدی، محتوای آموزشی هر یک از موضوعات به‌دست افراد زبده تدوین می‌شود. درنهایت، هر یک از این قطعات در کنار هم نهاده می‌شود و یک برنامه و سرفصل منطبق با معیارهای علمی را تشکیل می‌دهد. درحقیقت، در این نوع از تدوین، حرکت از کل به سوی جزء و سپس از جزء به سمت کل لحاظ شده است. این برنامه‌ریزی تحت مدیریت واحد ولی با استفاده از اطلاعات علمی و تجربه‌های گوناگون به‌حسب اقتضای رشته انجام می‌گیرد که به‌نظر می‌رسد کاستی‌های کم‌تری از نگارش‌های دیگر، که به‌شیوه تک‌نگاری است، داشته باشد.

## ۱۴. نحوه چینیس دروس و ترم‌بندی کارشناسانه برنامه درسی

یکی از مسائلی که در برنامه‌ریزی درسی یک رشته علمی باید بدان توجه شود دقت ویژه در چینیس دروس است. البته این امر بعد از مرحله نیازسنجی، هدف‌گذاری، و سایر موارد مقدماتی مربوط به برنامه‌ریزی درسی و آموزشی است. توجه به اصول تعیین توالی منطقی در برنامه درسی از مسائلی است که مورد‌امعان‌نظر کارشناسان و ظهور نظریات متعددی شده است؛ مثلاً، نظریه «آموزش از ساده به پیچیده» یکی از آن‌هاست که برگرفته از تلاش‌های رابرت گانیه (۱۹۷۷) در باب سلسله مراتب آموزش است (مهرمحمدی و دیگران ۱۳۹۰: ۲۳۲). با توجه به این که مجموعه‌ای از دروس متنوع و با موضوعات مختلف در هر یک از مقاطع سه‌گانه دانشگاهی تدریس می‌شود، لازم است ترتیب قرارگرفتن این دروس از حیث موضوعی و کمی لحاظ شود و ازسوی سیاست‌گذار و تدوین‌گر معین شود. این مسئله حداقل از دو نظر قابل توجه است: اول، کدام یک از دروس در ترم‌های اول باید ارائه شود و کدام یک در ترم‌های بعدی؛ دوم آیا دروس مربوط به یک موضوع در یک ترم و دو ترم باید به صورت فشرده تدریس شود یا در طول چند ترم و به صورت تدریجی. مثلاً فرض بر آن است که حدود چهل واحد درسی که برای آموزش عربی در سرفصل در نظر گرفته شده است از تمام جهات استاندارد و علمی است و هر گروه آموزشی براساس این سرفصل موظف است این دروس را ارائه دهد. سؤال این است که مجموع این چهل واحد به چه صورتی باید ارائه شود؟ آیا همه آن در دو ترم اول تدریس شود، یعنی در هر ترم فقط تعداد بیست واحد درس عربی ارائه شود، یا اگر در هشت ترم آموزشی پخش شود از اثردهی بیش‌تری برخوردار خواهد بود؟ بقیه دروس نیز این چنین است. بی‌دقتی در نحوه ارائه دروس آسیب‌های فراوانی را در امر آموزش به بار می‌آورد. اگر قبل از آموزش عملیات چهارگانه ریاضیات (جمع، تفریق، ضرب، و تقسیم) معادلات دو مجهولی را به دانش‌آموز تعلیم دهند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ شاید تقسیم‌بندی دروس در سه محور عمومی، پایه، و تخصصی در سرفصل رشته‌های دانشگاهی با تکیه بر این نکته بوده است، ولی مشخص نیست که عملاً با این دسته‌بندی سه‌گانه چه مواجهه‌ای باید داشت.

مشکل دیگر آن است که هر گروه آموزشی، برحسب تشخیص خود یا به‌فراخور اقتضائات دانشکده (دانشگاه) خود، این چینیس و برنامه‌ریزی را انجام می‌دهد که معلوم نیست تاچه‌اندازه براساس استانداردهای آموزشی بوده باشد.

بنابراین، ضروری است، بعد از تدوین سرفصل براساس اصول علمی ازسوی متخصصان، برنامه ارائه دروس در هر ترم (چینیس نوع دروس از حیث کمی و کیفی) نیز ازسوی اهل فن

و صاحب‌نظران انجام گیرد تا ارائه دروس نیز در تمام گروه‌های آموزشی این رشته مطابق با مبانی آموزشی باشد. اهل فن و صاحب‌نظران برنامه‌ریز نیز باید متشکل از اساتید این رشته به‌اضافه متخصصان برنامه‌ریز درسی، متخصصان برنامه‌ریز آموزشی، و سایر متخصصان مربوطه باشد و صرف اکتفا به تصمیم‌گیری گروه اول نارسایی، ناکارآمدی، و معضلات بی‌شمار برنامه را در پیش خواهد داشت؛ همان‌گونه که طی سال‌های متمادی شاهد آنیم.

### ۱.۱۵. طول دوره آموزشی مقطع کارشناسی

طول دوره آموزشی باید متناسب با محتوای علمی رشته موردنظر باشد و شاید بی‌توجهی به این امر، به کم‌سوادی، اگر نگوییم بی‌سوادی، دانشجو منجر شود. قالب یک‌سان با تعداد واحد مشخص نمی‌تواند برای همه رشته‌ها مناسب باشد.

نگاه اجمالی به عنوان رشته علوم قرآن و حدیث آدمی را به این نکته توجه می‌دهد که این رشته ناظر بر دو منبع اصلی آموزه‌های اسلام است. پس اگر دانشجویی نتواند از آموزه‌های دینی که برگرفته از قرآن و حدیث است بهره کامل بگیرد، دچار خسروانی و صفت‌ناشدنی شده است. باید در این سؤال تأمل شود که آیا با ۱۴۰ واحد درسی می‌توان بر کسی کارشناس علوم قرآن و حدیث اطلاق کرد یا نه؟ بنابراین باید مجدانه در این باره تدبیری ژرف اندیشیده شود تا تناسب لازم و کافی میان رشته، زمان آموزش آن، و تعداد واحدهایی که باید بگذرانند ایجاد شود. به نظر می‌رسد این تعداد واحد برای این رشته به‌هیچ‌وجه مناسب نیست و نیازهای علمی دانشجویان آن را تأمین نمی‌کند.

### ۱.۱۵. مشکل دروس تفسیری

نکته‌ای که درباره دروس تفسیر قرآن به ذهن می‌رسد این است که با ارائه چند واحد تفسیر به‌روش ترتیبی نمی‌شود بخش قابل‌توجهی از آموزه‌های قرآنی را به دانشجویان آموزش داد؛ بنابراین آن‌ها بدون ایجاد ارتباط با جهان‌بینی قرآن دوره آموزشی خود را به پایان می‌برند، بدون آن‌که حداقل آن را به دست آورده باشد. یکی از راه‌کارها برای رفع این نقیصه می‌تواند این باشد که نوع آموزش در تفسیر قرآن از ترتیبی به موضوعی تغییر کند تا از این طریق به کلیاتی از جهان‌بینی قرآن درباره موضوعات مختلف، از جمله مباحث اعتقادی مثل توحید و نبوت و ... یا مباحث اخلاقی شامل بایدها و نبایدها یا سایر نظام‌های مندرج در قرآن، نائل شود.

تأکید بر تدریس تفسیر به‌روش موضوعی از آن جهت است که در این نوع مطالعه و بررسی حداقل می‌توان چند موضوع قرآنی را آموزش داد و از این ره‌گذر، تسلط فراگیر به مباحث قرآنی فزونی می‌یابد. به‌نظر می‌رسد در این شیوه، توان پاسخ‌گویی دانشجو به برخی سؤالات، که در خارج از دانشگاه از سوی دیگران برایش مطرح می‌شود، بیش‌تر باشد. از سوی دیگر، برای تأمین نیاز دانشجو به تفسیر ترتیبی می‌توان، در کنار آموزش تفسیر به‌روش موضوعی، دانشجو را وادار کرد تا یکی از تفاسیر ترتیبی را به‌صورت خودخوان مطالعه کند. این راه‌کار می‌تواند صورت قانونی به‌خود بگیرد و در برنامه درسی این رشته، واحدهایی به همین شیوه خودخوان تعریف و تعیین شود تا بدین وسیله دانشجو حجم قابل توجهی از آموزه‌های اسلامی را دریافت کند.

البته شاید اعمال این راه‌کار به‌نحو اطلاق درست نباشد و صورت افراطی آن آسیب‌های دیگری را متوجه دانشجو کند. به‌عبارت‌دیگر، توجه صرف به تفسیر موضوعی و غفلت از تفسیر ترتیبی ممکن است قدرت استنباط را از دانشجو بگیرد و نتواند در مواجهه با یک متن منسجم توانایی لازم را در فهم متن از طریق سیاق و قرائن مقاله و مقایسه به‌دست آورد. بنابراین، باید حد متعادلی را در برنامه‌ریزی درسی و محتوایی دروس تفسیری این رشته چه از حیث نوع آموزش و چه از نظر محتوا و میزان آموزشی آن در نظر گرفت.

## ۱۶. بی‌توجهی به معارف دینی

روشن است که به معارف دینی در این رشته کم‌تر توجه شده است. این مشکل احیاناً به تعریف رایج در این عصر از اصطلاح علوم قرآن و حدیث برمی‌گردد، چراکه این تعریف، به‌لحاظ تقابل با معارف قرآن و حدیث، برنمی‌تابد که این رشته دروس معارفی را مفصل‌تر از این در خود جای دهد. به‌هرحال، با مشکل مواجهیم. اگر این تعریف ناظر بر علوم مقدماتی باشد، همین تعداد واحد اختصاص داده‌شده برای معارف قرآن و حدیث نیز خارج از تعریف است و بنابراین اشکال مهم دیگری بر این طراحی درسی وارد است. ولی اگر تعریف از اصطلاح مذکور ناظر به هر دو گروه علوم و معارف باشد، باید گفت توازن صحیحی در برنامه درسی مشاهده نمی‌شود، به‌ویژه اگر حجم محدودشده مقطع کارشناسی به ۱۳۵ واحد با احتساب ضرورت آموزش عربی و دروس جنبی و تکمیلی را در نظر داشته باشیم.

بنابراین، قبل از هر اقدامی، لازم است تعریف از رشته و مأموریت آن به‌صورت منقح بیان شود و سپس به امر نیازسنجی و اهداف رشته براساس موازین علمی پرداخته شود و درنهایت، باتوجه‌به حجم علمی رشته موردنظر، تعداد واحد و طول دوره آموزشی تعیین شود.

پس از این مقدمات می‌توان برنامه درسی نوشت. البته از این نکته نباید غفلت کرد که در طول تدوین برنامه نیز اصول حاکم بر این کار در حد اعلا‌ی خود لازم به رعایت است.

### ۱۷. بی‌توجهی به علوم جدید و میان‌رشته‌ای

رشد روزافزون علم در همه‌ی ساحت‌ها علوم انسانی را نیز بی‌بهره نگذاشته و دستاوردهای مهمی در حوزه علوم انسانی نیز تکوین یافته است. از این روست که رشته‌های مربوط به این حوزه برنامه درسی و آموزشی خود را با این رشد فراگیر منطبق می‌سازند. رشته علوم قرآن و حدیث نیز از این مقوله مستثنا نیست و لازم است درباره این رشته نیز این نکته بررسی شود تا موارد قابل تطبیق در فهرست مباحث آموزشی دانشجویان مندرج شود. لازم است مسائل زبان‌شناسی جدید، هرمنوتیک، فرهنگ، سیاست، رسانه، اقتصاد، مدیریت، حقوق، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زن و فمینیسم، خاورشناسی، و سایر مطالب مهم که به‌نحوی با مسائل دینی ارتباط دارد یا آن را به‌چالش می‌کشد در سرفصل درسی لحاظ شود. این بدان معنا نیست که همه این مباحث در مقطع کارشناسی باید ارائه شود، بلکه باید متناسب با هریک از مقاطع سه‌گانه این رشته لحاظ شود.

البته نکته مهمی که باید در شناسایی مباحث مذکور و دخالت‌دادن آن‌ها در برنامه درسی نظر گرفت این است که غالباً محور برنامه‌ریزی به نگره سیاست‌گذار برنامه درسی و شناخت او از ارزش‌های حاکم بر آن رشته علمی، رصد چالش‌های پیش روی آن، و نیز درک از نیازهای جامعه به آن وابسته است. به‌دیگرسخن، ساختار و محتوای یک برنامه درسی منوط به جهان‌بینی سیاست‌گذار و تدوین‌گر آن رشته است. این نکته‌ای است که لازم است در گام‌های اولیه برنامه‌ریزی درسی منقح شود تا فلسفه وجودی رشته نیز در اذهان و افکار سیاست‌گذاران علمی و آموزشی، داوطلبان ورود به رشته، و جامعه با شفافیت تمام تعریف معینی داشته باشد.

### ۱۸. مسئله آینده شغلی و ناکارآمدی فارغ‌التحصیلان در تعامل با مراکز شغلی

از مسائل مهمی که فارغ‌التحصیل هر رشته دانشگاهی به‌نوعی دغدغه‌اش را دارد آینده شغلی اوست که انتظار دارد این امر به‌نحو شایسته‌ای محقق شود. اشتغال در امور اداری و اجرایی، معلمی دروس دینی و قرآنی، محقق‌شدن، استادشدن، و ... نمونه‌ای است که امید می‌رود دانش‌آموخته این رشته بتواند یکی از آن‌ها را به‌عنوان شغل خود داشته باشد.

شاید به نظر آید این مسئله ارتباطی با بحث آموزش و برنامه درسی یک رشته ندارد. در پاسخ باید گفت این دو امر ارتباط تنگاتنگی با هم دیگر دارند، چراکه برنامه درسی و طراحی آن در یک رشته ارتباط مستقیمی با اهداف آن رشته دارد و اهداف نیز با نیازسنجی در ارتباط است. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در نیازسنجی قابل توجه است مشاغلی است که جامعه بدان نیاز دارد و وجود آن رشته برای حل بخشی از نیازها و مشکلات جامعه انکارناشدنی است. بنابراین، چنانچه جامعه امروزی ما به مشاغلی نیاز دارد که باید دانش‌آموختگان رشته‌های اسلامی به‌ویژه علوم قرآن و حدیث آن را برعهده بگیرند، پس لازم است افرادی با این ویژگی تربیت شوند. بر این اساس، برنامه‌ریزی درسی نیز باید مطابق نیازهای موردنظر انجام شود تا خروجی‌های رشته توانایی احراز آن مشاغل را داشته باشند. درغیراین صورت، برنامه‌ریزی منطبق بر اصول علمی تدوین نشده است.

## ۱۹. نگذردن دوره‌های عملی و کارورزی

براساس گفته‌های قبلی، که ناظر بر ارتباط رشته دانشگاهی با مشاغل موردنیاز جامعه بود، ایجاد توان‌مندی‌های لازم و مقتضی آن شغل مستلزم توجه به آموزش دوره‌های مهارتی و کارورزی است. لحاظ کردن دروسی چون روش مطالعه که از بنیادی‌ترین دروس برای نهادهای آموزشی است، روش تحقیق، روش تدریس، روش تحلیل، و نقد متون، و ... از ضروریات یک رشته دانشگاهی است. به‌هرحال، اولین مواجهه یک دانشجو، و حتی یک دانش‌آموز، در محیط آموزشی و علمی مطالعه دروسی است که تدریس می‌شود و انتظار بر این است که بتواند مفاهیم درسی را به‌گونه‌ای مقبول فراگیرد و این از طریق مطالعه اصولی میسر است. باین حال، ما چنین آموزشی را در هیچ‌یک از مقاطع تحصیلی خود نداریم و هرکسی باید خودش این فن را بیاموزد. روش تحقیق و تدریس نیز بر همین منوال است. به‌هرحال، حداقل امکان شغلی برای دانش‌آموخته این رشته استخدام در مدارس آموزش و پرورش در سمت معلم قرآن یا دینی است. حال بر چه اسلوبی امر مهم تدریس قرآن را بر دوش کشد و درس را به قشر ظریف دانش‌آموزان تفهیم کند. تکلیف بقیه مسائل روشن است. کم‌توجهی به این مباحث مهم آموزشی بی‌توجهی به ایجاد و شکل‌گیری روحیه پژوهش‌گری، تحلیل‌گری، و تفکر نقادانه در دانشجویان است.

## ۲۰. متناسب‌نبودن این رشته با همه رشته‌های دبیرستانی

رشته علوم قرآن و حدیث از رشته‌هایی است که تمامی رشته‌های دبیرستانی می‌توانند وارد این رشته شوند. این موضوع اگرچه موجب خرسندی است، از جهاتی، آفاتی را با خود به همراه دارد. باتوجه به این که بعضی دروس رشته علوم انسانی در دبیرستان با برخی دروس رشته دانشگاهی علوم قرآن و حدیث هم‌سویی دارند و فقدان دروس دبیرستانی موجب کاستی‌هایی در امر آموزش دانشگاهی می‌شود، بنابراین لازم است برای برون‌رفت از این مشکل در برنامه آموزشی رشته علوم قرآن و حدیث تعدادی واحد پیش‌نیاز برای دانش‌آموزان غیر علوم انسانی در نظر گرفته شود تا ضعف آموزشی آن‌ها خللی در روند آموزشی طراحی شده ایجاد نکند. این حداقل کاری است که می‌شود انجام داد.

## ۲۱. نوع آموزش (دانشگاهی یا حوزوی)

مسئله دیگری که به این رشته و رشته‌های مشابه آن مربوط می‌شود این است که نوع آموزش این رشته‌ها چگونه باید باشد. باتوجه به این که حوزه علمیه به‌منزله یک نهاد دینی که متصدی آموزش علوم دینی است و شیوه خاص خود را دارد، این سؤال مطرح می‌شود که نوع آموزش دروس رشته علوم قرآن و حدیث در دانشگاه چگونه باید باشد؟ آیا باید همان شیوه حوزه را داشته باشد یا از شیوه‌های رایج و معمول دانشگاهی استفاده کند؟

تجربیات نشان می‌دهد که نوع آموزش این رشته در دانشگاه هنوز تعریف نشده است؛ بنابراین باید در طراحی درسی با امعان‌نظر بیش‌تری به این نکته نگریست. به‌نظر می‌رسد، باتوجه به سیستم آموزشی حاکم در دانشگاه‌ها، نوع آموزش این رشته نیز باید منطبق بر این شیوه باشد. اقتضات و شرایط دانشگاهی و نحوه حضور در فضای دانشگاه نیز این امکان را به دانشجو نمی‌دهد تا خود را با روش‌های آموزشی حوزه وفق دهد، چراکه شیوه حوزه معمولاً مبتنی بر تشکیل کلاس در تمام ایام هفته و با تمرکز بر یک یا دو درس، تأکید بر متن‌خوانی، مباحثه طلاب با هم‌دیگر، و ... است که در دانشگاه شاید قابل‌تحقق نباشد. بر این اساس، برای جلوگیری از افت تحصیلی و ارتقای پایه‌های علمی و سطح دانش دانشجویان این رشته، حسب اقتضای رشته و محل ارائه آن، شیوه‌ای ترکیبی برای این دست از دانشجویان باید در نظر گرفت که البته لازم است طرح و ارائه آن منوط به مطالعات و بررسی‌های دقیق علمی و کارشناسی باشد.



## ۲۲. بی‌توجهی به مسئله ارزش‌یابی

ارزش‌یابی یکی از مسائل مهم در برنامه‌های آموزشی محسوب می‌شود. از این طریق، عملکرد فراگیر در فرایند یادگیری و به تبع آن میزان بررسی تحقق اهداف و نیل به آنها ارزیابی و بازبینی می‌شود (بنگرید به ملکی ۱۳۸۸: ۱۸۹). متخصصان اصولی را در نظر گرفته‌اند (همان) که رعایت آنها می‌تواند اثر بهینه‌ای در یادگیری داشته باشد. در این باره، ضمن آن‌که کتاب‌های متعددی به رشته تحریر درآمده است (برای اطلاع بیشتر، بنگرید به مهرمحمدی و دیگران ۱۳۹۰: ۳۴۳-۴۱۲؛ حسنی ۱۳۹۰)، در بین صاحب‌نظران بحث بر سر چگونگی ارزش‌یابی است، نه اصل بود و نبود آن. این درحالی است که فقدان اصل قضیه در برنامه درسی کاملاً مشهود است. در بعضی سرفصل‌های مدون، از جمله سرفصل گروه عربی دانشگاه اصفهان، به اجمال به این امر اشاره شده است. بنابراین، توجه به اصل ارزش‌یابی، کمیّت و شیوه‌های استاندارد و علمی آن باید در برنامه درسی مورد توجه قرار گیرد. تأکید بر کم و کیف ارزش‌یابی در برنامه درسی می‌تواند یکی از بسترسازی‌های یکسان‌سازی برای تعیین توانمندی‌های فراگیران باشد. از این رو، لحاظ کردن آن در سرفصل امری لازم تلقی می‌شود.

## ۲۳. نتیجه‌گیری

بررسی برنامه درسی و محتوای آموزشی رشته علوم قرآن و حدیث نشان از رعایت نشدن اصول برنامه‌ریزی درسی دارد. آثاری از نیازسنجی دقیق و علمی و متعاقب آن تعیین اهداف رشته و متمایز ساختن مأموریت، وظایف، و حدود حاکم بر رشته در سرفصل رؤیت نمی‌شود. منطبق و متناسب نبودن برنامه درسی و محتوای آن با عنوان رشته یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های این برنامه تلقی می‌شود. مهم‌تر از همه این‌که حجم آموزش برای وسعت علمی این رشته کفایت نمی‌کند و لازم است امعان نظر بیش‌تری در این باره به کار گرفته شود. این برنامه درسی هدف‌مند و مبتنی بر اصول و مبانی برنامه‌ریزی درسی نیست. نبودن ارتباط منطقی بین دروس و بی‌توجهی به سیر مباحث درسی یکی دیگر از معضلات موجود در این سرفصل است و بی‌دقتی در مسئله پیش‌نیازها به این معضل برمی‌گردد. به سطح متفاوت دانشجویانی که به این رشته وارد می‌شوند نیز توجه نشده است. هم‌چنین هیچ اشاره‌ای به مسئله ارزش‌یابی نشده است. نبود نگاه نظام‌مند در تدوین سرفصل هر یک از مقاطع سه‌گانه به وضوح عیان است و شاید به همین سبب توان ایجاد علم‌پژوهی و توسعه افق‌های نگاه و فکر دانشجو را ندارد و نمی‌تواند اثر مفید و کاربردی در زندگی شخصی و اجتماعی فرد و رفع نیازهای علمی و کاربردی جامعه به صورت شایسته

داشته باشد. این شایستگی در مواردی حتی به مراتب اولیه نیز نمی‌رسد. تدوین سرفصل و طراحی برنامه درسی نباید از سوی یک یا دو نفر انجام شود، بلکه ضرورت دارد که حاصل یک کار جمعی و براساس استانداردهای مقبول باشد.

## پیش‌نهادها

موارد زیر در این خصوص به صورت پیش‌نهاد قابل طرح است:

۱. توجه به مبانی طراحی رشته دانشگاهی و تدوین برنامه درسی؛
۲. تعیین افراد متخصص در رشته‌های گوناگون برای نیازسنجی، تعیین اهداف، و مأموریت رشته، طراحی علمی برنامه آموزشی و درسی رشته، و تدوین سرفصل آن؛
۳. نشست‌های تخصصی با حضور افراد صاحب‌نظر و اهل اندیشه در مسائل آموزشی؛
۴. به‌کارگیری علم و تجربه اساتید و صاحب‌نظران رشته‌های مختلف (میان‌رشته‌ای).

## کتاب‌نامه

- حسینی، محمد (۱۳۹۱)، *راه‌نمای اجرای ارزش‌یابی کیفی توصیفی در کلاس درس*، تهران: عابد.
- شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری، مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی علوم قرآن و حدیث، مصوب جلسه ۴۰۶ - مورخه ۷۹/۱۰/۱۸.
- عباس‌زادگان، سیدمحمدعباس و جعفر ترک‌زاده (۱۳۸۸)، *نیازسنجی آموزشی در سازمان‌ها*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کابال، آلفونسو بوررو (۱۳۸۹)، *دانشگاه نهادی امروزی*، ترجمه علی شریفی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، *الکافی*، تهران: اسلامیه.
- لسانی فشارکی، محمدعلی (۱۳۸۱)، «آموزش علوم قرآنی در دانشگاه‌ها» (گفت‌وگو)، *مجله گلستان قرآن*، ش ۱۱۶.
- لوسی، پنی و لیندا هیل (۱۳۹۰)، *هدف‌گذاری*، ترجمه مسعود سلطانی، تهران: آریانا قلم.
- محسن‌پور، بهرام (۱۳۹۰)، *مبانی برنامه‌ریزی آموزشی*، تهران: سمت.
- ملکی، حسن (۱۳۸۸)، *برنامه‌ریزی درسی: راه‌نمای عمل*، تهران: مدرسه.
- ملکی، حسن (۱۳۹۱)، *مقدمات برنامه‌ریزی درسی*، تهران: سمت.
- مهرمحمدی، محمود و دیگران (۱۳۹۰)، *برنامه درسی: نظرگاه‌ها، رویکردها، و چشم‌اندازها*، تهران: سمت؛ مشهد: به‌نشر.